

جایگاه اعتمادسازی در تأمین امنیت منطقه‌ی خلیج فارس^۱

دکتر طاهره ابراهیمی فر^۲

دانشمندان، سیاست‌مداران و فلاسفه‌ی بسیاری در دنیا بر این باورند که باید میان کشورها اعتمادی متقابل برای اجتناب از جنگ وجود داشته باشد. در منطقه‌ی خلیج فارس، مهم‌ترین مسأله‌ی عملی که افکار دانشمندان و محققین این حوزه را به خود مشغول کرده است، جنگ به مفهوم عام و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به مفهوم خاص است. بنابراین مبنای فکری، باید براساس فعالیت‌هایی عملیاتی استوار باشد که بتواند پایه‌های اعتماد را در منطقه‌ی خلیج فارس تحکیم بخشد. ایجاد صلح و ثبات و اجتناب از جنگ قانع‌کننده‌ترین دلیلی است که محققین روابط بین‌الملل، اعتمادسازی را به عنوان یک اهمیت و ضرورت بیان کرده‌اند.

بدیهی است که از لحاظ شناخت، هر مفهومی قابل چالش و توأم با ابهام است. در اینجا نیز واژه‌ی اعتمادسازی به عنوان مفهومی چالش‌پذیر می‌باشد. لذا جهت بررسی جایگاه اعتمادسازی در منطقه‌ی خلیج فارس لازم است که تصویر روشنی از مفهوم و ماهیت اعتمادسازی داشته باشیم.

مفهوم و ماهیت اعتمادسازی

براساس تعریفی که دیکشنری وبستر ارائه می‌دهد، اعتماد یعنی اطمینان فکری یا اعتقاد

۱. این مقاله بخشی از طرح پژوهشی نگارنده با دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه است.

۲. طاهره ابراهیمی فر، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - تهران واحد مرکز است.

شدید به قابل اطمینان بودن و صداقت دیگری. یکی از معروف‌ترین تعاریفی که درخصوص اقدام‌های اعتمادسازی ارائه شده است توسط یوهان هولست^۱ و کارن ملندر^۲ صورت گرفته است که براساس این تعریف، اعتمادسازی متضمن ارتباط گواه معتبر از فقدان تهدیدهای مخاطره‌انگیز می‌باشد.^(۱) این تعریف از جهتی یک رویکرد محدودتری از تدابیر اعتمادسازی را ارائه می‌دهد. چرا که هدف عمده‌ی آن ارتباط نیت‌ها، از طریق مبادله‌ی اطلاعات می‌باشد و محدودیت به طور وضوح گنجانیده نشده است.

اساساً مفهوم «اعتمادسازی»، مخصوص و ویژه می‌باشد. چرا که این مفهوم در «ذهن» متولد شده است. اگر در ابتدا، اقدام‌های اعتمادسازی^۳ نقش مؤثری را در محدوده‌ی نظامی امنیت ایفا می‌نمود، در حال حاضر در صحنه‌ی روابط بین‌الملل به همان خوبی ایفای نقش می‌کند. تعاریف مشابهی در تبیین تدابیر اعتمادسازی توسط نویسندگان دیگری نظیر کالوی^۴ نیز صورت گرفته است. به نظر وی، اقدام‌های اعتمادسازی ممکن است به عنوان اقدام‌های سیاسی تعریف گردد که جهت افزایش اطمینان در هیأت‌های دفاعی و نیروهای نظامی صورت می‌پذیرد.^(۲)

به نظر این نویسنده، هدف نهایی این اقدام‌ها در حقیقت خود اطمینان است که باعث استحکام امنیت کشورها می‌شود. کالوی اضافه می‌کند که اقدام‌های اعتمادسازی، ابزارهای مهمی جهت بهبود فضای سیاسی به شمار می‌روند و ترتیبات مهمی را در زمینه‌ی امنیت و همکاری بین‌المللی تسهیل می‌بخشند.^(۳)

به طور کلی تعریف اعتمادسازی از اولین دوره‌ی «اقدام‌های اعتمادسازی» تا جدیدترین دوره‌ی آن از حیث مفهوم متفاوت بوده است. مفهوم محدودتر آن، عمدتاً مربوط به اولین دوره‌ی اعتمادسازی می‌باشد. مفهوم محدودتر اعتمادسازی که در مفاد قانون نهایی «کنفرانس همکاری و امنیت اروپا»^۵ ارائه گردید، اقدام‌های اعتمادسازی به معنای حذف علل تنش‌های موجود بین

-
1. Johan Holst.
 2. Karen Melander.
 3. Confidence- Building Measures.
 4. Kalevi Ruhala.
 5. CSCE.

کشورهای شرکت‌کننده تعبیر شده است که نتیجه‌ی آن به تقویت صلح و امنیت جهان و هم‌چنین به افزایش ثبات و امنیت در اروپا کمک می‌نماید.^(۴)

در مفهوم وسیع‌تر این تدابیر که مربوط به دوره‌ی دوم اعتمادسازی می‌شود، اغلب از نظر نظامی با اهمیت توصیف شده است و به تشکیل کنفرانسی در مورد خلع سلاح در اروپا مربوط می‌شود. در این دوره، اقدام‌های اعتمادسازی برای این که از لحاظ نظامی با اهمیت گردند می‌بایست از طریق اتخاذ تدابیری که بر شرایط نظامی تأثیرگذار است با تبادل اطلاعات در نظر گرفته شود. این تدابیر باید به نحوی طرح‌ریزی می‌گردید که انتخاب اقدام نظامی غافلگیرکننده کاهش یابد. از این رو اعتماد تاحدی حاصل می‌گردید که تهدید حمله‌ی غافلگیرکننده، کاهش می‌یافت. به طور کلی، پیشنهادهایی که در مورد تدابیر اعتمادسازی دوره‌ی دوم مطرح گردید، اغلب در ارتباط با تشکیل کنفرانس خلع سلاح اروپایی بود. از این دیدگاه، اقدام‌های اعتمادسازی به عنوان آخرین و مهم‌ترین امید کنترل تسلیحات به شمار می‌رفت. آنها موضوعات واقعی هراس از حمله‌ی غافلگیرکننده را مخاطب قرار می‌دادند، بیش از آن که به موضوعات غیرواقعی‌تر در عرصه‌ی نظامی بپردازند.

فرید من^۱ یکی از محققان علم روابط بین‌الملل، انگشت خود را بر موردی می‌گذارد که به عقیده‌ی ما ضرورت وجود اقدام‌های اعتمادسازی را نمایان می‌سازد. وی می‌گوید: ارزش اصلی تدابیر اعتمادسازی ممکن است در روند واقعی اعتمادسازی در زمان صلح باشد که به آرام شدن تنش‌ها کمک می‌کند، به نحوی که احتمال ایجاد بحران‌های جدی را از میان می‌برد.^(۵)

اقدام‌های اعتمادسازی به معنای امروزی، به مجموعه‌ی اقدام‌های عملی اطلاق می‌شود که به جهت ایجاد فضای همکاری کاربرد پیدا می‌کند و منظور آن ایجاد یک نوع حس همکاری بین طرفین متخاصم و یا بین کشورهای رقیب با درک این مطلب که همکاری، امکان‌پذیر و بهتر از رویارویی است. این تدابیر هم‌چنین موجب این درک متقابل می‌شود که منافع ملی را می‌توان از طریق همکاری و نه از طریق رویارویی ارتقا بخشید و اگر گام‌های مناسبی توسط طرفین برداشته شود می‌تواند از هر نوع برخورد خصوصاً برخوردهای ناخواسته و تصادفی ممانعت به عمل آورد.

1. Freedman.

اقدام‌های اعتمادسازی هم‌چنین موجب تشویق این برداشت می‌شود که راهبرد «هر دو طرف برنده» که در آن موافقتنامه و یا راه‌حل‌ها به نفع طرفین باشد، بهتر از «حاصل جمع صفر» که در آن منافع یک طرف در واقع به ضرر طرف دیگر تمام می‌گردد، است. افزون بر این، اقدام‌های اعتمادسازی تعامل انسانی را امکان‌پذیر می‌سازد و کمک می‌کند تا دشمن را بشناسیم و به دیدگاه او پی ببریم و این درک متقابل را فراهم می‌آورد که این اقدام‌ها در نهایت می‌تواند تنش‌ها را کاهش دهد.

نقش اقدام‌های اعتمادسازی در منطقه‌ی خلیج فارس

مشخصه‌ی اصلی اقدام‌های اعتمادسازی، اعتماد به این اقدام‌ها و تقویت و پیشبرد آن می‌باشد. یکی از مهم‌ترین مفاهیم آرایه شده از اقدام‌های اعتمادسازی که مورد قبول اکثر محققین علم روابط بین‌الملل می‌باشد، تعریف یوهان هولست است. به عقیده‌ی وی، «اقدام‌های اعتمادسازی ممکن است به عنوان ترتیباتی به منظور ارتقای اطمینان فکری و اعتماد به قابل اطمینان بودن کشورها تعبیر گردد»^(۶) به بیان دیگر، نیاز مبرم به اعتمادسازی نشانگر آن است که مشکل امنیتی وجود دارد.

با چنین نگرشی، اقدام‌های اعتمادسازی می‌تواند اعتماد را در هر دو طرف مخاصمه افزایش دهد. اقدام‌های متقارن یا یک‌جانبه‌یی که قابل قبول طرفین مخاطمه نباشد، به جای این که تنش‌ها را کاهش دهد، باعث تشدید آن می‌گردد.

به طور کلی، اقدام‌های اعتمادسازی، به این منظور طرح ریزی گردیده است تا به کشورهای منطقه کمک کند بر موانع سیاسی و روانی عدم اطمینان و سوء ظن موجود غلبه نمایند تا یک هدف مشترک را تحقق بخشند. در همین چارچوب می‌توان گفت که اقدام‌های اعتمادسازی، چهار نقش مکمل دارند که عبارتند از:

۱. اقدام‌های اعتمادسازی می‌توانند نقشی آموزشی را ایفا نمایند تا از این طریق طرفین را با یکدیگر آشنا نمایند و درک متقابل آنها را در منطقه و ماورای آن گسترش دهند. افزون بر این می‌توانند کمک مهمی به ترویج نگرش همکاری امنیتی در میان هر یک از دولت‌های منطقه بنمایند. البته این ترویج فکر همکاری امنیتی از طریق رأی دهندگان که شامل بوروکراسی‌ها و

- گروه‌های ذی‌نفع و در مورد حکومت‌های دموکراتیک، عامه‌ی مردم، صورت خواهد گرفت.
۲. اقدام‌های اعتمادسازی می‌توانند با نهادینه کردن کانال‌های گفت‌وگو و کمک به مدیریت بحران، جلوگیری از منازعه و در برخی موارد تأمین کمک‌های انسانی، به جای آن که ابزاری برای رسیدن به هدف باشند، خود آن هدف تلقی گردند.
۳. اقدام‌های اعتمادسازی می‌توانند به عنوان یک کاغذ تورنسل برای دست‌یابی به نیت و مقاصد در طی زمان‌های مختلف به کار گرفته شوند.
۴. نهایتاً این که در موقع لزوم، اقدام‌های اعتمادسازی می‌توانند به عنوان نشانه‌ی همکاری منطقه‌ی به کار روند و پیام‌های سیاسی وسیعی را در خصوص میل به حرکت از مواجهه و رقابت به سوی همکاری و مصالحه ارسال دارد. هر چند که این عملکرد به طور خودکار روند اعتمادسازی را همراهی نمی‌کند، اما چنین ترتیبی، همانند دیگر اشکال همکاری خود را در چنین چارچوبی نیز می‌گنجانند.

ضرورت اعتمادسازی در منطقه‌ی خلیج فارس

واقعیت این است که امنیت واقعی منطقه‌ی خلیج فارس از طریق استفاده از نیروی نظامی تأمین نمی‌شود. چرا که شرایط فعلی منطقه با سال‌های گذشته تفاوت قابل ملاحظه‌ی نموده است. تغییرات عمده‌ی که در منطقه و در سطح جهانی رخ داده مؤید این مطلب است که صرف تقویت نظامی نمی‌تواند ضامن امنیت کشورهای منطقه باشد. با توجه به تک محصولی بودن اقتصاد کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و با تأکید بر تغییرات عمده‌ی که در سطح منطقه و نظام بین‌الملل رخ داده است، وجود یک برنامه‌ریزی منسجم و هماهنگ و اتخاذ مواضع انعطاف‌پذیر در خصوص یکدیگر ضرورت تلقی می‌گردد. برای تحقق چنین ملاحظه‌ی، تفاهم متقابل و مشارکت باید بخش مهمی از روابط کشورهای منطقه را تشکیل دهد تا از طریق افزایش امنیت در منطقه بتوانند امنیت خود را بر پایه اعتماد متقابل، گسترش منافع و همکاری مشترک تأمین نمایند.

اقدام‌های اعتمادسازی به عنوان اقدام‌هایی تلقی می‌گردد که می‌تواند به کاهش اختلاف‌هایی بینجامد که در نتیجه‌ی محاسبه‌ی غلط، عدم درک صحیح از مسأله و یا سوء تفاهم حاصل می‌شود.

دلایل عمده در به کارگیری اقدام‌های اعتمادسازی در منطقه‌ی خلیج فارس را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. دوران طلایی درآمدهای انبوه نفتی به سرآمده است. بنابراین کشورهای خلیج فارس دیگر قادر نیستند از درآمدها هنگفت نفتی برخوردار شوند و اعمال نفوذ کنند.
۲. در قرن حاضر، چهره‌ی بی‌از تطابق نظام ژئوپلتیک و استراتژیک در حال تکوین است. اقتصاد به عنوان عنصر ژئوپلتیک، نظام ژئواستراتژیک را در بر گرفته است. منافع اقتصادی حکایت از تنوع اقتصادی می‌نماید و تنوع اقتصادی بر همکاری‌های مختلف اقتصادی اشاره دارد. با توجه به تک محصولی بودن منطقه، مسأله‌ی امنیت منطقه به منظور مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی با تأکید بر جنبه‌های عملی و نفی شعار باید مورد بررسی قرار گیرد.
۳. کاهش شدید قیمت نفت -در سال‌های ۹۸ و ۹۷- به امنیت اقتصادی کشورهای این منطقه آسیب جدی وارد کرد. این امر مبین این نکته است که منبع اصلی درآمد کشورهای منطقه صرفاً توسط اوپک کنترل نمی‌شود بلکه متغیرهای متعددی علاوه بر متغیرهای سنتی مانند مسایل سیاسی، اقتصادی، نظامی و متغیرهای جدیدی چون متغیرهای روانی، فرهنگی و محیطی نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در آینده نیز به نظر می‌رسد که عواملی چون سرمایه‌گذاری‌های جدید، بهبود سطح فن‌آوری، توسعه‌ی تولید انرژی‌های جانشین نفت و برخی از فشارهای محیطی بر سطح قیمت نفت تأثیر قابل ملاحظه‌ی خواهد داشت.^(۷)
۴. اهمیت راهبردی نفت خلیج فارس کماکان در آینده ادامه خواهد داشت لذا کشورهای صنعتی، شیوه‌های لازم برای کنترل جریان نفت را به کار خواهند گرفت. مجموعه مسایل حساس در مهم‌ترین منطقه‌ی سیاسی جهان، بازار نفت را هم‌چنان به صورت یک مرکز سیاست‌زده نگاه خواهد داشت. اعتماد متقابل کشورهای منطقه می‌تواند به عنوان مهم‌ترین ابزار مقابله با این بحران‌ها تلقی شود.
۵. نظام دگرگون شده‌ی جهانی، با گذر از جنگ سرد سیاسی و ایدئولوژیک، چشم‌انداز جنگ سرد اقتصادی را بین اردوگاه‌های چندگانه‌ی نوین نشان می‌دهد. این امر باعث تشویق ایجاد اردوگاه‌های اقتصادی بین قدرت‌های همگن مناطق مختلف ژئوپلتیک می‌شود. کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس با توجه به پیوستگی منافع برای بقا و پایداری و مقابله با خطرات، نیاز به

ارتباط و اعتماد متقابل دارند.

۶. از دیدگاه قدرت‌های خارجی، بیشتر کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس از دیدگاه نظام کنونی، در زمینه‌های حقوق بشر و دموکراسی دارای اشکالات فراوانی هستند. از طرف دیگر، آلودگی محیط و مشکلات زیست محیطی کشورهای منطقه خصوصاً منابع دریایی در معرض خطر جدی قرار دارند. این موارد دخالت قدرت‌های بزرگ و حتی سازمان‌های بین‌المللی را در امور داخلی کشورها شدت بخشیده است. لذا در تحقق امنیت منطقه، شناسایی منابع جدید تهدید بسیار اساسی به نظر می‌رسد.

۷. با توجه به جهانی شدن اقتصاد، به نظر می‌رسد که تهدیدها و جنگ‌های آتی جهان کمتر به واسطه‌ی تمدن‌ها بلکه بیشتر به دلیل تعارض منافع گوناگون از جمله منافع اقتصادی صورت بگیرد.^(۸) هرچند که برخورد تمدن‌ها می‌تواند زمینه‌ی رویارویی و جنگ شود لذا چالش‌های سیاسی و امنیتی در جهان با ارتباط و پیوستگی فزاینده‌اش، نیاز به شناخت منافع مختلف و مشترک منطقه دارد.

۸. بالا رفتن درک و آگاهی اجتماعی مردم منطقه باعث شده که در بسیاری از مسایل، ناظران آگاه و فعال، عملکرد دولت و چگونگی مصرف منافع کشور را زیر سؤال ببرند. با پیشرفت سریع فن‌آوری و ارتباطات، از یک طرف اندیشه و تفکر مردم به عنوان عامل تعدیل‌کننده‌ی قدرت در داخل نقش عمده‌ی ایفا می‌نماید و از طرف دیگر تحقق تقاضاهای مردم، آزادی عقیده و به نوعی تغییر ماهیت حکومت‌های داخلی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس را در بر می‌گیرد. عملکرد موفق کشورها در منطقه به طور انفرادی میسر نخواهد بود.

۹. کشورهای منطقه هزینه‌ی گزافی صرف تجهیز قدرت نظامی در کشورهای خود نموده‌اند. با این که نقش نیروهای نظامی در مهار اغتشاشات داخلی بسیار مؤثر بوده است، اما در آینده رضایت داخلی ناشی از رفاه اقتصادی نقش عمده‌ی را ایفا خواهد کرد. بنابراین به نظر نمی‌رسد که در قرن بیست و یکم، امنیت ملی فقط از طریق نظامی صورت گیرد بلکه باید منابع تهدید را با تأکید بر اوضاع داخلی تعریف کرد.

۱۰. کاهش درآمدهای نفتی توأم با تغییرات جمعیتی، بی‌نظمی‌های ساختاری کشورهای منطقه را تشدید خواهد نمود. تأثیر این تهدیدها به حدی خواهد بود که به تدریج ساختارهای

اقتصادی و سیاسی موجود را غیر قابل بقا می‌نماید. برای مقابله با این تهدیدها، کشورهای منطقه نیاز مبرم به اصلاحات اقتصادی و تغییرات سیاسی خواهند داشت تا بتوانند کار این نظام دولتی و مشارکت توده‌ی مردم را در سیاست گسترش دهند.

۱۱. لذا در شرایط کنونی برای تأمین امنیت و ثبات منطقه لازم است به موارد فوق بیشتر توجه شود. لازمه‌ی عملی شدن تمام ملاحظات مورد بحث، وجود برنامه‌ریزی و مواضع انعطاف‌پذیر توأم با اعتماد و اطمینان متقابل است.

هدف اقدام‌های اعتمادسازی، تحول و دگرگون ساختن چارچوب روابط معلوم و مشخصی است که در آن بدگمانی و سوءظن عمیق دوجانبه و نگرشی تردیدآمیز نسبت به دیگران وجود دارد. اقدام‌های اعتمادسازی این تغییر را از طریق روان‌شناسی و دیدگاه‌های روان‌شناسانه انجام می‌دهند. تغییراتی که از این طریق حاصل می‌شوند دو موضوع اساسی را تشویق و ترغیب می‌نمایند:

الف: ایجاد یک محیط امنیتی که بتوان در آن حل منازعاتی را که به دلیل عدم اعتماد، به توافقی منجر نشده است تسهیل نمود.

ب: افزایش امنیت در کوتاه مدت از طریق تقلیل و کاهش خطرات غیرقابل مشاهده و پیش‌بینی که در تنش‌ها و موقعیت‌های بحرانی می‌توانند منجر به اتفاقات غیرقابل کنترل گردند. تلاش جهت دستیابی به امنیت از طریق جست‌وجوی رقابت‌آمیز و مسابقه‌ی تسلیحاتی و یا تلاش‌های یک طرفه در نهایت منجر به افزایش ناامنی در هر دو طرف می‌گردد. مسایلی که با چنین رفتارها و روابط منازعه‌آمیزی به وجود آیند مشکلات را دو چندان خواهد کرد:

اولاً، چنین روابط سرد و منازعه‌آمیزی کانال‌های حل و فصل اختلاف‌ها و منازعات دچار انحراف شده و تغییر در روابط در برخی از زمان غیرممکن به نظر می‌رسد.

ثانیاً، در روابط منازعه‌آمیز، تعصب نامعلوم و مشکوکی وجود دارد. در این معنا در حالی که هیچ قصد تعرض و تجاوزی در عمل حریف وجود ندارد، اما مغرضانه به عمل حریف چشم دوخته می‌شود و با ارایه‌ی نتایج مغرضانه بیشترین آسادگی را برای مقابله با حریف جایز می‌شمارد.

در چنین مقوله‌هایی است که اقدام‌های اعتمادسازی می‌تواند نقش بالقوه سودمندی را ایفا نماید. بدیهی است که اعتمادسازی از لحاظ معنا ایجاد و افزایش هم‌زمان اعتماد در تصورات طرفین و ایجاد یک نوع حس همکاری بین طرفین متخاصم و یا کشورهای رقیب است با این درک که همکاری، امکان‌پذیر و بهتر از رویارویی است.

آمادگی برای استفاده از اقدام‌های اعتمادسازی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقدام‌های اعتمادسازی آن است که می‌تواند به عنوان نشانه‌ی از همکاری به کار رود و پیام‌های سیاسی کلی و وسیعی را خارج از رقابت‌ها برای حرکت به سوی همکاری و مصالحه ارسال دارد.

اما این عملکرد نمی‌تواند به طور خودکار روند اعتمادسازی را تسریع کند بلکه به پیش شرط‌ها و انگیزه‌های ضروری برای انعقاد موافقتنامه‌های اعتمادسازی نیاز دارد. این انگیزه‌ها و زمینه‌ها به خودی خود ایجاد نمی‌گردند مگر آن‌که بستر آنها فراهم گردد. اولین و مهم‌ترین بستر اعتمادسازی پدید آوردن روحیه‌ی گروهی است که «مشارکت» نامیده می‌شود. ایجاد چنین روحیه‌ی بسیار دشوار است و اگر هم به درستی به کار گرفته نشود به شکست می‌انجامد. به کارگیری صحیح و درست مشارکت در منطقه می‌تواند دست کم دو اثر مهم را پدید آورد: پذیرش دگرگونی و تعهد و دلبستگی.

این دو عامل نه تنها دیدگاه‌های کشورهای منطقه را نسبت به مسایل حساس، نزدیک‌تر می‌نماید بلکه در دراز مدت می‌تواند به اطمینان و اعتماد آنها نسبت یکدیگر ختم گردد.

باتوجه به گوناگونی ساختارهای کشورهای جهان و به خصوص کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس که مورد اصلی بحث ما هستند و در یک منطقه‌ی جغرافیایی مشخصی قرار دارند، دشوار می‌توان تصور کرد که مشارکت آنها بدون ایجاد بستری مناسب تحقق‌پذیر باشد. کامیابی و موفقیت مشارکت در منطقه به پیش نیازهایی بستگی دارد. این پیش‌نیازها عبارتند از:

الف) موضوع مشارکت

موضوع مشارکت باید مورد توجه و دلبستگی همه‌ی کشورهای منطقه باشد. در غیر این صورت کشورهای منطقه اشتیاقی جهت شرکت در آن موضوع خاص را نخواهند داشت.

ب) بهره‌های مشارکت

منافع مشارکت باید برای تمامی کشورهای منطقه در خور توجه باشد. همچنین زیانی برای هر یک از طرف‌ها در بر نداشته باشد.

ج) عدم احساس خطر

هیچ یک از کشورهای منطقه نباید احساس خطر کند و یا مشارکت نباید احساس تهدید و ناامنی را برای هیچ یک از کشورها به همراه آورد.

د) درک موضوع

موضوعات قابل بحث باید برای همه‌ی کشورها قابل فهم باشد تا درک مشترکی از موضوع داشته باشند.

و) توانایی ارتباط

مشارکت باید توانایی متقابل برای ارتباط دوگانه را فراهم آورد.

این رویه باعث می‌شود که کشورها در جهت دست‌یابی به هدف‌های دوجانبه یا چند جانبه خود را درگیر مسایل ذی‌نفع نمایند. بر این اساس می‌توان گفت که مشارکت یک درگیری ذهنی در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا برای دست‌یابی به هدف‌های گروهی، یاری دهند و در مسؤلیت کار، شریک شوند. به عبارت دیگر، مشارکت متضمن سه اثر اساسی است: اشغال و درگیری ذهنی کشورها، ایجاد انگیزه برای مساعدت و مسؤلیت‌پذیری.

۱. اشغال و درگیری ذهنی کشورها

اولین و مهم‌ترین اندیشه‌ی مشارکت، ایجاد خود-درگیری کشورهاست با توجه به این که دیدگاه‌ها، ساختارها و نظام‌های سیاسی کشورها با یکدیگر متفاوت می‌باشد، واضح است که دست‌یابی به منافع منطقه‌یی به طور مستقل میسر نمی‌باشد. در پیوند کشورهای منطقه با مسایل منطقه باید به یاد داشت که ادراک‌های آنان از موقعیت‌های منطقه بسیار مهم هستند، بنابراین باید

شرایطی ایجاد نمود تا کلیه‌ی کشورهای منطقه از نظر ذهنی و عاطفی درخصوص هر مسأله به خود-درگیری دست یافته و از کنار مسایل به راحتی گذر نکنند و در برابر پیرامون‌های آشفته و حساس، پاسخ‌هایی از خود آشکار سازند. این نوع خود-درگیری باعث توجه کشور به پیرامون محیطی خود است و هیچ جریان مهمی از منظر کشور پنهان نمی‌ماند. پی‌آمد این رویه آن است که کشورهای منطقه به احساس درگیر بودن در هدف‌های گروهی دست می‌یابند.

۲. ایجاد انگیزه برای مساعدت

دومین اندیشه‌ی مهم در مشارکت آن است که کشور یا منطقه را به یاری دادن برمی‌انگیزد. مشارکت به مثابه یک داد و ستد احتمالی دو سویه‌ی کشورهای منطقه است که از راه یاری دادن به یکدیگر جهت دست‌یابی به هدف‌های منطقه‌ی، انگیزش را بهبود می‌بخشد و ابتکار و خلاقیت کشورها را درخصوص مسأله‌ی آشکار می‌سازد. از این روست که با مشارکت، توان و ابتکار همه‌ی کشورهای منطقه به کار گرفته می‌شود. در نهایت افزایش مراودات میان کشورها جهت رسیدن به اهداف مشترک، منجر به افزایش انگیزش می‌شود.

۳. مسؤولیت پذیری

نتیجه‌ی مطلوب دیگری که از مشارکت منطقه‌ی حاصل می‌گردد آن است که مشارکت، کشورها را برمی‌انگیزد تا در مسایل منطقه مسؤولیت پذیر باشند. منطقه را متعلق به همه بیندارند و در جهت منافع و امنیت منطقه‌ی خلیج فارس تلاش کنند. این کشورها برای تصمیم‌های گرفته شده، خود را متعهد می‌یابند چرا که آنها خود را در این امر سهیم می‌دانند. اندیشه‌ی کشاندن کشورهای منطقه به کار دسته‌جمعی یک گام اساسی است هرچه پیوندهای کشورها به دست‌یابی به اهداف مشترک قوی‌تر گردد بر میزان مسؤولیت‌پذیری آنها برای دست‌یابی به هدف افزوده می‌گردد. در سایه‌ی چنین تفکری است که منطقه‌ی خلیج فارس می‌تواند از دخالت کشورهای بیگانه خارج و به دست کشورهای منطقه اداره گردد. در پرتو چنین اوضاعی، منطقه‌ی خلیج فارس می‌تواند اعتبار خود را حفظ کند.

با این حال نباید انتظار داشت که اثرهای مثبت مشارکت، بی‌درنگ آشکار گردد بلکه

زمان، نقش عمده را ایفا می‌نماید. به طور کلی نتایج مثبت مشارکت ایجاد اطمینان و اعتماد کشورهای منطقه به یکدیگر است. هرگاه فضای سوءظن و شک و تردید در منطقه دگرگون شود منطقه می‌تواند به گونه‌ی کارآمدتر عمل نماید.

با طرح تئوری مذاکرات، مفهوم «آمادگی» که نقطه‌ی شروع مناسبی برای بحث و بررسی پیش شرط‌های ضروری آغاز مذاکرات در مورد اعتمادسازی می‌باشد، تجلی پیدا می‌کند. به طور کلی می‌توان شروط اصلی و اساسی را برای آغاز مذاکرات بین متخصصین در قلمرو سیاسی، به شرح زیر مشخص کرد:

۱. «بن‌بست آزار دهنده»

این وضعیت به طور ضمنی دلالت بر موقعیت نامساعد و بی‌ثبات شدیدی می‌کند که دو طرف احساس می‌کنند که در آن محبوس شده‌اند و قادر نیستند از طریق کانال‌های معمول مورد قبول طرفین از این محبس فرار کنند. چنین وضعیتی باعث آزار و اذیت دو طرف شده و ادامه‌ی بیشتر چنین وضعیتی برای هیچ یک از طرفین قابل تحمل نخواهد بود.

۲. «راه خروج»

این راه به احساس متخصصین اشاره می‌کند که عامل بالقوه‌ی برای ورود به نوعی از ترتیبات سودمند دوجانبه محسوب می‌گردد. این امر نه تنها کشورهای مستخاصم را از بن‌بست آزار دهنده می‌رهاند بلکه موجب ایجاد ترتیباتی می‌گردد که دو طرف با توافق یکدیگر از آن بهره می‌برند.

۳. «نماینده‌ی معتبر»

وجود یک نماینده‌ی لایق و کاردان، شرطی مهم برای ورود به مذاکرات است. نقش «نماینده‌ی معتبر» در پیشبرد شایسته‌ی مذاکرات نباید نادیده گرفته شود. براساس تئوری آمادگی، فرآیند اعتمادسازی به عنوان محصول یک اراده‌ی آشکار به منظور افزایش اعتماد و امنیت آغاز خواهد شد. هدف کلی مشترکی که این روند دنبال می‌کند

دستیابی به ثبات و امنیت دوجانبه یا منطقه‌یی است. این هدف ممکن است به عنوان یک هدف ویژه و کوتاه مدت و یا به عنوان یک تعهد جاه‌طلبانه تعریف شود. در تجزیه و تحلیل نهایی اعتمادسازی ممکن است حتی به دستیابی فرمول سیاسی برای جنگ‌ها کمک کند اگرچه عاملی که سرانجام نتیجه‌ی نهایی گفت‌وگوهای سیاسی را تعیین می‌کند حل و فصل منافع متضاد می‌باشد.

اقدام‌های اعتمادسازی به عنوان یک تسهیل‌کننده‌ی همکاری به طیف وسیع‌تری از راهبردهای ایجاد اعتماد در روابط بین‌الملل تعلق دارد. طیفی که دارای هدف مشترکی در غلبه بر بدگمانی‌های بنیادین به منظور همکاری در یک سیستم بی‌نظم بین‌المللی می‌باشد. دفاع از این روند، در دو فرضیه استوار است: الف. این که در یک منازعه، طرفین علاقه‌ی متقابلی به تعقیب حداقل راه‌حل‌های همکاری جویانه دارند تا به این وسیله به سمت یک هدف مشترک گام بردارند. و ب. این که با توجه به طبیعت هرج و مرج طلب سیستم بین‌المللی توسط موانع سیاسی یا روانی ناشی از بدگمانی و سوءظن‌های متقابل از این همکاری جلوگیری می‌شود. یک فرآیند تدریجی اعتمادسازی کلید غلبه بر موانعی است که بر سر راه راهبرد اعتمادسازی قرار دارد تا به این وسیله اعضا به درک متقابلی از اهداف سودمند خود برسند.

نتیجه

رشد فن‌آوری و گسترش ارتباطات موجب شده است تا ارتباط و پیوستگی میان کشورها به خصوص کشورهای واقع در یک منطقه بیش از گذشته افزایش یابد. لذا زمینه‌های بهتری برای کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس وجود خواهد داشت تا به کمک آن بتوانند چارچوب همکاری‌های منطقه‌یی را در ابعاد مختلف بنیان نهند. برای رسیدن به رابطه‌ی سازنده‌تر با یکدیگر، اعتمادسازی به خودی خود چهره‌ی خود را در منطقه پدیدار می‌سازد. اگر اعتمادسازی را در منطقه‌ی خلیج فارس یک مرحله برای رسیدن به وضعیت نهایی به حساب آوریم، مطمئناً برای دستیابی به آن باید شرایطی فراهم گردد. شرایطی که برپایه‌ی اشتراکات میان کشورهای خواهان این وضعیت باید بناگردد.

نخستین و مهم‌ترین ویژگی هشت کشور منطقه‌ی خلیج فارس به عنوان واحدهای

سیاسی درون یک چارچوب نزدیکی جغرافیایی است که اساس منطقی در شناساندن تمام نظام‌های منطقه‌ی در جهان به شمار می‌آید. فرض اساس در مفهوم نظام منطقه‌ی این است که همواره بر سیاست‌ها و اختیارات کشورهای که در چارچوب جغرافیایی واحدی قرار دارند از نظر بنیه و نظام، محدودیت‌هایی وجود دارد. لذا هر کشوری از منطقه بنا به مصالح و خواست‌ها و نیازهای خود، شکل، میزان و سطح ارتباط با دیگر کشورهای منطقه و مبانی برخورد و رفتار درون نظام منطقه‌ی خلیج فارس را تعیین و مشخص می‌سازد. گاهی این رابطه یک رابطه‌ی اجباری و مرهون تجربیات گذشته خواهد بود. به این معنی که مصالح و خواست‌ها و مبانی نظام منطقه‌ی خلیج فارس خود روند رفتار کشورها را معین می‌کند، به طوری که این کشورها راهی جز تسلیم شدن در برابر منافع مشترک خلیج فارس را ندارند.

از آنجا که تغییر جغرافیایی ممکن نیست پل کشورهای منطقه باید به ناچار با هم به دور از جنگ و خونریزی زندگی کنند و این امر تحقق نمی‌یابد مگر با نزدیک‌تر شدن به هم و ایجاد جو اعتماد میان دولت‌هایی که تا به حال به دیده‌ی دشمنی به یکدیگر می‌نگریستند. خلیج فارس منطقه‌ی است متعلق به همه‌ی دولت‌های ساحلی و شایستگی آن را دارد تا جایگاه واقعی خود را در قرن جدید در نظام بین‌الملل به دست آورد.

چنانچه بخواهیم یک فرمول هماهنگ ساز و به نوعی اعتمادساز در نظام منطقه‌ی خلیج فارس بین واحدهای آن به وجود بیاوریم، باید ساز و کار و قاعده‌ی عمومی که براساس آن آمیختگی‌ها، پدیده‌ها و همکاری‌ها صورت می‌گیرد، بیان کنیم. مهم‌ترین قاعده برای پیوندها و همکاری‌ها تکیه بر مشترکات موجود در منطقه است. شاید اکنون کم‌نظیرترین زمان برای اعتمادسازی است. زمانی که اگر از دست بدهیم، شاید دیگر تاریخ، آن را برای ما جبران نکند.

یادداشت‌ها

1. Johan Holst, "Confidence- Building Measures: A Conceptual Framework", *Survival*, Vol. XXV, No. 1, Jan-Feb. 1983, p.2.
2. Kalevi Ruhala, "Confidence- Building Measures. Some Regional and Functional Options", in *Confidence Bulding Measures*, Karl Kaiser, (Ed.), (Bonn: Forschungstitut der Deutschen Gesellschaft fur Auswar tige Politik e.v., 1983), p. 120.
3. Comprehensive Study of the Group of Government Experts on Confidence- Building Measures, *United Nations*, A/36/47, pp. 15-28, in *Confidence Building Measures*, Karl Kaiser, pp. 120-121.
4. Confidence on Security and Cooperation in Europe, *Final Act*, Helsinki, 1975, pp. 85-86.
5. Lawrence Freedman, " Arms Control in Europe", *Chatham House Papers*, No. 11 (London: The Royal Institute of International Affairs, 1981), p. 3.
6. Johan Holst, op, cit, p 2.

۷. فصلنامه‌ی خاورمیانه، شماره‌ی ۱ بهار، ۷۴ ص ۲۳۶.

۸. جان ال اسپوزیتو، «اسلام سیاسی و غرب، گفت‌وگوی تمدن‌ها یا برخورد تمدن‌ها؟» فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال دوازدهم، تابستان ۱۳۷۷، ص ۳۱۴.

پرتال جامع علوم انسانی
موسسه پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پښتونستان کالوژ شوو انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی